

معیارهای گفت و گوی اسلامی با تکیه بر آیات قرآنی به عنوان راهکار مناسب در تحقق وحدت اسلامی

معیارهای گفت و گوی اسلامی با تکیه بر آیات قرآنی به عنوان راهکار مناسب در تحقق وحدت اسلامی

مسعود شاورانی

دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه تهران

چکیده

در قرآن به آیات مختلفی در مورد بحث و گفت و گو بر می خوریم. قرآن به عنوان یک پیام و ابلاغ الهی که بر پیامبر اسلام نازل گشته در محیط دیالکتیک [1] یعنی جدلی و گفتمانی واقع گرفت و در نتیجه اساس آن بر مبنای منطق و گفت و گو بوده است. یعنی در گفت و گو و بحث با محیط نزول خود بوده است. در برخی حوادث و اتفاقات آیات نازل می شده است؛ دین اسلام که بر محوریت قرآن کریم شکل گرفته است، در سرزمینی نازل گشت که عقب افتاده و فاقد غنای علمی و فرهنگی بود. اما در مدت زمان نه چندان طولانی نه در شبه جزیره بلکه در اطراف و اکناف آن به سرعت گسترش یافت. پس قطعی است که این کتاب مقدس دارای معیار گفت و گوی مخصوص به خود است در مقاله ی حاضر آیات قرآن کریم که در موضوع بحث و گفت و گو و اخلاق مناظره است در پنج دسته طبقه بندی شده است شامل: بخش اول، اخوت و برادری، بخش دوم توجه به اشتراکات، بخش سوم اخلاق گفت و گو در قرآن، همچون آغاز بحث با نام خدا، رعایت اخلاص و تقوی، رعایت کرامت و ادب، تواضع و پرهیز از تکبر، صبر و گذشت، حفظ آرامش و نرم خویی، پرهیز از تهمت، خودداری از نجوی و امر به معروف و نهی از منکر است. بخش چهارم، اصول و روش گفت و گو که شامل بررسی مجادله ی احسن، ارائه ی برهان، حق مداری، شجاعت، استماع سخن، پرهیز از طعن، استفاده

از عقل جمعی و منع از تعصب و کنترل خشم می باشد و در بخش پایان توجه به سنت نبوی در بحث و گفت و گو است.

کلید واژه : قرآن، گفت و گو، آیه، اخلاق

مقدمه

مبنای اکثر گفت و گو بر اساس هواهای نفسانی است؛ به همین دلیل اکثر آنها به درگیری و نزاع تبدیل می شود. وقتی ابتدای گفت و گو با نیت غیر الهی شروع می شود نتیجه ی آن هم نمی تواند امیدوار کننده باشد. چنین افرادی توانایی شنیدن سخن دیگران و پذیرش حقیقت را ندارند زیرا نفس بر آنها حاکم است. اما سؤال اینجاست آیا قرآن زمینه ی لازم را برای ایجاد گفت و گو ی منطقی مسلمانان ندارد که منجر به نزاع نشود یا پیروان اسلام به آن بی توجه هستند و آیا منطق گفت و گو ی قرآنی خشونت محور است یا رحمانی؟ اخلاق مطرح شده در قرآن چه نقشی در گفت و گو دارد؟ و جست و جوی حقیقت در گفت و گو می تواند همراه رعایت اخلاق و مدارا و توجه به اشتراکات به جایی اختلافات باشد؟ قرآن مبنای گفت و گو با اهل کتاب و مشرکین را هم ارائه کرده چه رسد به میان مسلمانان. آیا اگر اساس دعوت اسلام بر منطق شدت و سختی بود می توانست به سرعت گسترش یابد؟ رویکرد قرآنی به بحث رعایت اخلاق و توجه به مشترکات در کنار رعایت اصول علمی برای رسیدن به حقیقت است. متأسفانه شواهد نشان می دهد که توجه به بستر اخلاقی بحث و گفت و گو ی مطرح در قرآن اندک بوده و حداقل چه در حوزه ی نظری و چه عملی مهجور و مغفول مانده است. زیرا اگر چنین بود نتیجه در میان بحث ها و گفت و گوهای مسلمانان نمایان می شد. اخلاق شامل حوزه ی وسیع و طریقی است. گفت و گو ی اخلاق محور، ضامن رعایت ادب و احترام به دیگری و نتیجه ی آن ایجاد محبت و برادری فیما بین و و گفت و گو ی صمیمانه تر است. در مقاله ی حاضر با توجه به یکی از محور های کنفرانس که در بخش راهکارهای کاربردی تحت عنوان اشاعه ی منطق گفت و گو ی بین مسلمانان با معیارهای قرآنی می باشد از همین روی منبع اصلی مطالب بر محوریت آیات قرآنی می باشد. روش حل مسأله بر مبنای ایجاد محبت و توجه بیشتر به اشتراکات و رعایت اخلاق و انصاف در کنار رعایت اصول علمی جست و جوی حقیقت می باشد.

(1) ایجاد پیوند اخوت و برادری

آیاتی از قرآن به طور عام بر ایجاد صلح و دوستی بین مردم تأکید می کند: وَتُؤْمِلُوا بِالْإِنِّ النَّاسِ وَاللَّاهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره / 224) و در آیه ای دیگر به طور خاص دستور به برقراری صلح بین مؤمنین داده می شود و آنان را برادران ایمانی خطاب می کند: إِنَّ زَئِجَ الْوَمْنِ إِيَّاهُ فَاسْمِعُوا بَيْنَهُمْ وَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات/ 10) و از سوی دیگر در چند جایی مختلف قرآن اصل برادری و الفت و اخوت بین مسلمین مورد

توجه قرار داده شده است، در منطق بحث از منظر قرآنی این مسئله بین مسلمانان محوریت دارد و ایجاد نزدیکی بین قلوب آنها از سوی خداوند امر مهمی محسوب می شود، یعنی نباید فراموش کنند که برادر دینی یکدیگر هستند. در این آیه خداوند امر می کند سخنی گفته نشود که شیطان به وسیله ی آن بین آنها اختلاف اندازد و روابط بین آنها را تیره کند؛ وَقُلْ لِّلْعِبَادِی یَقُولُوا السَّعَیْ هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّیْطَانَ یَنْزَعُ بَیْنَهُمْ إِنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِیْنًا (إسراء / 53) این آیه و آیه ی بعدی به صورت آشکار وجود دشمنی در قلوب برادران ایمانی نسبت به هم را رد می کند؛ وَنَزَّاعِنَا مَا فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَی سُرُرٍ مُتَقَابِلِینَ (حجر / 47) و حتی این امر دعا و خواست آنها از خداوند است؛ وَالَّذِینَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا بِالْإِیمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِیمٌ (حشر / 10) در این آیات اشاره به انس و نرمی قلوب می شود: ... وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ... (توبه / 60) وَیُذْهِبْ غَیْطَ قُلُوبِهِمْ (توبه / 15) وَاذْکُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ (آل عمران / 103) ایجاد مودت حتی با دشمنان هم ممکن است؛ عَسَى اللّٰهُ أَنْ یَجْعَلَ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَ الَّذِینَ عَادَیْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللّٰهُ قَدِیرٌ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (ممتحنة / 7).

در چند آیه ی دیگر با عبارت های «واعتصموا» و «واستمسکوا» وسیله ی اعتصام و تمسک را معرفی کرده است و همه ی مسلمانان را دعوت به گرد آمدن حول آن نقطه ی مشترک فرا می خواند؛ وَاعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ هُوَ مَوْءَدُکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْءَدُ وَنِعْمَ الذَّصِیرُ (حج / 78)؛ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِیعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... (آل عمران / 103)؛ إِلَّا الَّذِینَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ وَأَخْلَصُوا دِینَهُمْ لِلّٰهِ فَأُولَٰئِکَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ وَسَوْفَ یُؤْتِی اللّٰهُ الْمُؤْمِنِینَ أَجْرًا عَظِیمًا (نساء / 146)؛ فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَاعْتَصِمُوا بِهِ فَسَیَدُودُخْلَهُمْ فِی رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَیَهْدِیْهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ (نساء / 175)؛ وَمَنْ یُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَی اللّٰهِ عَاقِبَتُهُ (لأُمُورٍ لِّقمان / 22).

در این آیه خداوند صفت کسانی را که خداوند آنها را دوست دارد و آنها هم خداوند را دوست دارند نرمی در مقابل مؤمنین و سختی در مقابل کفار می داند: ... فَسَوْفَ یَأْتِی اللّٰهُ بِقَوْمٍ یُّحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِینَ... (مائده / 54).

خداوند در قرآن حتی نسبت به اهل کتاب سفارش به توجه به امور مهم مشترک کرده است. در دو آیه که در ادامه می آید، منظور آنچه که بر شما و ما نازل گشته آیات خداوند و اصل مهم، یعنی توحید است، همانطور که قرآن می فرماید در منابع اهل کتاب همچنان آیات الهی وجود دارد: مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَذَلُّونَ آيَاتِ اللَّهِ أَنْزَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (آل عمران / 113)؛ در نتیجه نزدیکی با اهل کتاب حول توحید و پرستش خدا و آیات الهی ممکن است، و از سوی دیگر برخی پیروان موسی علیه السلام را که اهل کتابند، اهل حقداری معرفی می کند: وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْذَلُونَ (أعراف : 159)؛ نزدیکی با اهل کتابی که حق طلب هستند، بر اساس مشترکات حقانی و الهی جایز است.

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهِنَا وَإِلَهِكُمْ وَوَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (عنکبوت/46)؛ و اهل کتاب را فراخوانید به آنچه بینتان مشترک است و دعوت به یکتاپرستی کنید: وَقُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ - وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا - وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران/64)؛ پس وقتی توجه به مشترکات درباره ی اهل کتاب صادق است بالتبع به طریق اولی در باره ی مسلمانان هم جاری است. از سوی دیگر برخی آیات، همه ی ما را دعوت به جنگ اندازی و تمسک حول نقطه ی مشترک می کنند: وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ - وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ - (نساء / 146) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ... (آل عمران/103)؛ وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (لقمان / 22)؛ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره / 256)؛ فَاسْتَمْسَكَ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ - إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (زخرف / 43)؛ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (حج / 78) .

(3) اخلاق گفت و گو در قرآن

اخلاق گفت و گو شامل دایره ی وسیعی از امور اخلاقی است که در هنگام گفت و گو باید رعایت شود تا سبب ناراحتی و نزاع نشود رعایت اخلاق موجب حفظ گفت و گو در دایره ی منطقی و ملایم می شود.

(الف) شروع گفتار با نام مبارک خدای تعالی

در آغاز وحی به پیامبر اسلام دستور داده می شود که با نام خدا بخوان و آغاز کن و آغاز رسالت او با نام خداست: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (علق / 1)؛ تمام سوره های قرآن کریم با بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آغاز می گردد، مگر سوره ی توبه که البته در سوره ی نمل دوبار بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ذکر شده است. نامه ی حضرت سلیمان خطاب به ملکه ی صبا با نام خدا آغاز می شود: اِنَّهٗ مِنْ سُلَیْمٰنَ وَاِنَّهٗ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (نمل / 30)؛ پس شایسته است آغاز بحث و گفت و گو با نام خدا باشد. از سوی دیگر خداوند در قرآن امر به پناه بردن به خداوند از شر شیطان می کند که وسوسه های او در امان بود: فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ (نحل / 98)؛ وَقُلْ رَبِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیْطَانِ (مؤمنون / 97)؛ وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّیْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ (فصلت / 36). موسی علیه السلام با دعای به خدا رسالت و ابلاغ پیام خود را شروع کرد: قَالَ رَبِّ اشرحْ لی صَدْرِی (طه / 25).

(ب) اخلاص و رعایت تقوی الهی

در هنگام بحث باید خداوند را حاضر و ناظر بر جمع خود ببینند و بدانند که ناظر به همه ی رفتار و کلام آنهاست: اَلَمْ یَعْلَمْ بِاَنَّ اللّٰهَ یَرٰی (علق / 14) و تقوای الهی پیشه کنند: وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوٰی (طه / 132)؛ اَوْ اَمَرَ بِالْتَّقْوٰی (علق / 12)؛ اَبَیْهَا النَّاسُ اِنَّهٗمْ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَاُنْثٰی وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوْا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ خَبِیْرٌ (حجرات / 13)؛ فَلَا یَتَّقُوا اللّٰهَ ... (نساء / 9)؛ هُوَ اَهْلُ التَّقْوٰی وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (مدثر/56)؛ و در نهایت بازگشت همه چیز به سوی اوست: وَاِلٰی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ (حج / 76)؛ و هدف خود را خالص کنند از هواهای نفسانی دور شوند: اَخْلَصُوا دِیْنَهُمْ لِلّٰهِ (نساء/ 146)؛ اِلَّا عِبَادَکَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِیْنَ (حجر/40)

در نتیجه گفتمان آنها خالصانه خواهد شد و به دور از هواهای نفسانی، خودنمایی و تظاهر در آن از بین می رود زیرا ریاکاری و خودنمایی متضاد اخلاص است: کَالَّذِی یُذْفِقُ مَالَهٗ رِئَاسَ النَّاسِ (بقره / 264)؛ وَالَّذِیْنَ یُذْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ رِئَاسَ النَّاسِ وَلَا یُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَلَا بِالْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَمَنْ یَّکُنِ الشَّیْطَانُ لَهُ قَرِیْنًا فَسَاءَ قَرِیْنًا (نساء / 38)؛ وَلَا تَكُونُوْا کَالَّذِیْنَ خَرَجُوْا مِنْ دِیَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاسَ النَّاسِ وَیَمْسُدُوْنَ عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَاللّٰهَ بِمَا یَعْمَلُوْنَ مُحِیْطٌ (أنفال / 47)؛ الَّذِیْنَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُوْنَ (ماعون / 5)؛ الَّذِیْنَ هُمْ یُرَءُوْنَ (ماعون / 6)؛

ریا یکی از نشانه های نفاق است؛ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء / 142)؛ و در صورت داشتن اخلاص از سوی خداوند مورد هدایت قرار می گیرند؛ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (عنکبوت / 69). دست و چشم و گوش انسان شهادت به اعمال وی می دهند؛ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (فصلت / 20). و نگهبانان و کاتبان و فرشتگان الهی شاهد اعمال ما هستند و تمام اعمال و گفتار انسان ثبت می شود و در آینده باید پلسخگو باشد؛ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق / 18)؛ وَإِنَّ عَلَيْهِ كُفْرًا لَّخَافِظِينَ (انفطار / 10)؛ كِرَامًا كَاتِبِينَ (انفطار / 11)؛ يَعْمَلُونَ مَا تَفْعَلُونَ (انفطار / 12).

(پ) رعایت کرامت و ادب

ادب قرآنی مستلزم رعایت برخی نکات و دوری از برخی امور است. خداوند در قرآن نوع بشر را سوای از نوع عقیده و رنگ پوست و جنسیت را تکریم فرموده است، هنگام خلقت بشر از روح خود در او دمید، این روح بزرگ و نفخه و نور الهی شایسته ی احترام است؛ إِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (ص/72)؛ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِي وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (سجدة / 9)؛ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (حجر / 29). خداوند انسان را تکریم فرموده است؛ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْأَنْفُسِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (إسراء / 70). این کرامت در هنگام بحث و گفت و گو باید رعایت شود و هیچ کدام از طرفین حق پایمال کردن آن را ندارند. ادب حکم می کند از کارهایی نسبت به دیگران مانند تمسخر به طور عام، و از توهین و لقب زشت به همدیگر دادن پرهیز کرد؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمٍ مِنْ قَوْمٍ قَوْمٍ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الطَّالِمُونَ (حجرات / 11) ؛ حتي تمسخر و دشنام به اعتقادات مشرکین و بت های آنها را که آشکارا در ضدیت با حقیقت توحید است منع شده است؛ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام / 108)؛ در داستان

حضرت ابراهیم در قرآن، که حضرت دست به انهدام بت ها می زند هدف ایشان با توجه به آیات فوق، نه توهین و تمسخر بلکه پند دهی به مشرکین بود تا به این نکته فکر کنند، اجسامی را که می پرستند هیچ حرکت و قدرتی ندارند. در هیچ کجای آیات فوق نکته ای مبنی بر تمسخر دیده نمی شود. و هدف آن آگاه کردن است نه اهانت کردن؛ وَتَاللّٰهِ لَآ كَیْدَیْنِ اَمْضٰنَا مَکْرُْمٌۢ بِعَدَدِ اَنْ تُوَلُّوْا مُدْبِرَیْنِ (انبیاء / 57)؛ فَجَعَلْنَاهُمْ جُذًا ذَا اِیْسَ لَا کَبِیْرًا لَهُمْۢ لَعَلَّاهُمْۢ اِلٰیْهِ یَرْجِعُوْنَ (انبیاء / 58)؛ وَقَالُوْا مَنۢ فَعَلَۤ هٰذَا بِآلِیْهِتِنَا اِیْنَسَهُۥ لَمَنِ الطَّاغُوتُ (انبیاء / 59)؛ وَقَالُوْا سَمِعْنَا فَتٰی یَذُوْکُرُهُمْۢ یُقَالُ لَهُۥ اِبْرٰهَیْمُ (انبیاء / 60)؛ وَقَالُوْا فَاُتُوْا بِمِ عَلٰی اَعْیُنِ النَّاسِ لَعَلَّاهُمْۢ یَشْهَدُوْنَ (انبیاء / 61)؛ وَقَالُوْا اَاَنْزَلَتْ فَعَلٰتِ هٰذَا بِآلِیْهِتِنَا یٰۤاِبْرٰهَیْمُ (انبیاء / 62)؛ وَقَالَ بَلْ فَعَلٰهُ کَبِیْرُهُمْۢ هٰذَا فَاَسْأَلُوْهُمۢ اِنْ کَانُوْا یَنْظُرُوْنَ (انبیاء / 63)؛ فَارْجِعُوْا اِلٰی اَنْفُسِهِمْۢ فَقَالُوْا اِیْنَسَکُمْۢ اَنْزَلْتُمْ الطَّاغُوتُ (انبیاء / 64)؛ ثُمَّ زُکِّسُوْا عَلٰی رُءُوسِهِمْۢ لَقَدْ عَلِمْتُمْۢ مَا هَؤُلَآءِ یَنْظُرُوْنَ (انبیاء / 65).

عیب جویی نکردن در میان یکدیگر؛ وَیَلْ لِّکُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (همزة / 1)؛ هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمَیْمٍ (قلم / 11) ... وَلَا تَلْمِزُوْا اَنْفُسَکُمْۢ ... (حجرات / 11).

در چند آیه ی قرآن در نقل داستان انبیاء به این نکته ی طریف بر می خوریم که از خطاب های بسیار صمیمانه همچون سلام استفاده می کنند، سلام یکی از نام های خداوند است؛ هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوْسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِیْمُنُ الْعَزِیْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَّکِبِیْرُ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا یُشْرَکُّوْنَ (حشر / 23)؛ درود و سلام فرستادن بر مخاطب؛ وَإِذَا جَآءَکَ الَّذِیْنَ یُؤْمِنُوْنَ بِآیٰتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَیْکُمْ ... (انعام / 54)؛ السَّلَامُ عَلٰی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰی (طه / 47)؛ حتی در مقابل بی ایمانان؛ قَالَ سَلَامٌ عَلَیْکَ سَآسَتَغْفِرُ لَکَ رَبِّیْ اِیْنَسَهُۥ کَانَ بَیْ حَافِیًّا (مریم / 47)؛ یا در مقابل جاهلین؛ ... وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُوْنَ قَالُوْا سَلَامًا (فرقان / 63)؛ و در آیه ای دیگر سفارش به پاسخ شایسته تر به درود دیگران شده است؛ وَإِذَا حُیِّیْتُمْ بِتَحِیَّۃٍ فَحَیُّوْا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ حَسِیْبًا (نساء / 86)؛ یا در چند جا خطاب شیرین میان پدر و فرزند روایت شده است؛ إِذْ قَالَ لِأَبِیْهِ یٰۤاَبَتِ ... (مریم / 42)؛ یٰۤاَبَتِ ... (مریم / 43)؛ وَإِذْ قَالَ لِقَمٰنُ لَابْنِیْهِ وَهُوَ یَعِظُهُۥ یٰۤاَبْنِیَّ (لقمان / 13)؛ یٰۤاَبْنِیَّ ... (لقمان / 16)؛ یٰۤاَبْنِیَّ ... (لقمان / 17)؛ إِذْ قَالَ یُوسُفُ لِأَبِیْهِ یٰۤاَبَتِ (یوسف / 4)؛ قَالَ یٰۤاَبْنِیَّ (یوسف / 5)؛ وَقَالَ یٰۤاَبْنِیَّ (یوسف / 67)؛ یٰۤاَبْنِیَّ اِذْ هَبُوا (یوسف / 67).

(87)؛ قَالَ يَا بُدَيِّ إِنَّ زَيْجَ أَرَى فِي الْمَنَامِ (صافات / 102)؛ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ (صافات / 102)؛ پس خوش زبانی در گفت و گو مهم است.

(ج) تواضع و پرهیز از تکبر

تکبر از صفات خداوند است و برای او زیبنده است: هُوَ اللَّطِيفُ الْذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُتَعَزِّزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (حشر / 23)؛ ولی برای بندگان خدا زشت و نکوهیده است. در نقل داستان ابلیس هم به منیت و تکبر او اشاره شده است و علت سقوط او تکبر بوده است: فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره / 34)؛ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَتَّيَّسًا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (أعراف / 12)؛ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (أعراف / 13)؛ قَالَ لِمَ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلَافٍ مِنْ حَمَلٍ مَسْنُونٍ (حجر / 33)؛ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ قُلْتُ خَلَقْتُ طِينًا (إسراء / 61)؛ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (ص / 74). بارها خداوند فرموده است متکبرین را دوست ندارد و تکبر را مذمت فرموده است: إِنَّ زَيْجَ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (نحل / 23)؛ فَلَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (نحل / 29)؛ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (لقمان / 18)؛ فَلَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (غافر / 76)؛ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (زمر / 60)؛ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (زمر / 72)؛ وَقَالَ مُوسَى إِنَّ زَيْجَ عِذَّتْ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (غافر / 27)؛ كَذَلِكَ يَطَايَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (غافر / 35)؛ خداوند توصیه به دوری از تکبر می کند و بر تواضع که در مقابل تکبر است، سفارش کرده است: دَابَّةٌ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (نحل / 49)؛ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (فرقان / 63)؛ وَلَا تَصْغُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ... (لقمان / 18)؛ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (شعراء / 215)؛ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَّانِي صَغِيرًا (إسراء / 24)؛ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (حجر / 88)؛ تکبر در هنگام بحث سبب ایجاد کدورت و دشمنی و احساس ناخوشایند در طرف دیگر گفت و گو می شود. در هنگام بحث تکبر سبب تغییر چهره

ی بحث علمی به بحث غیر علمی می شود، زیرا شخص متکبر زمینه ی پذیرش سخنان مخالف را ندارد و از موضع برتر به دیگران می نگرد، اما تواضع و فروتنی در هنگام بحث سبب نزدیکی قلوب می شود. لازم به ذکر است عزت نفس و اعتماد به نفس تضادی با تکبر ندارند و عزت نفس و اعتماد به نفس مفید و لازم هستند.

(د) صبر و گذشت

خداوند در قرآن بسیار بر صبر و مدارا و حلم و گذشت تأکید کرده است. صبر و تحمل و سعه ی صدر و پرهیز از عجله سفارش قرآنی است. خداوند در قرآن کریم عجله را مذمت فرموده است: خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (أنبياء / 37)؛ و از سویی دیگر بسیار سفارش به صبر و حلم و بردباری فرموده است؛ صبر در مقابل عجله است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران / 200)؛ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا (انعام / 34)؛ اسْتَعِيزُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (بقرة / 45)؛ فَصَبِرْ جَمِيلٌ (يوسف / 83) (وَصَابِرْ وَمَا صَابِرُكَ إِلَّا بِإِلَهِهِ (نحل / 127)؛ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (صافات / 102)؛ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (بلد / 17)؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (عصر / 3)؛ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (طه / 25)؛ فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ (طه / 139)؛ وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ (طه / 132)؛

کسانی که از اشتباهات و لغزش های دیگران صبورانه و با بزرگواری می گذرند و اهل عفو و گذشتند و از جاهلان و اعمال لغو بیهوده روی گردانند حتی مؤدبانه به آنها سلام خطاب می کنند: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران / 134)؛ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (مائدة / 13)؛ إِنَّ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوسًا قَدِيرًا (نساء / 149)؛ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان / 72)؛ مَا تَبْيِّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقرة / 109)؛ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (أعراف / 199)؛ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ ... (آل عمران / 159) وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا

نَبِيَّتَغِي الْجَاهِلِينَ (القصص : 55) | وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (الفرقان : 63) | فَاَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (الزخرف : 89) | وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (شوری / 37) وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنْ نَشَأْ لَا يُحِيبُ الظَّالِمِينَ (شوری / 40) ؛ هُوَ أَهْلُ الذِّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (مدثر / 56) ؛ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان / 72) ؛ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا (واقعة / 25) ؛ اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (مؤمنون / 96) ؛ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ (قصص / 55) ؛ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (مؤمنون / 3) ؛

(ذ) آرامش و نرم خویی در کلام

آرامش و سخن پسندیده در قرآن بسیار سفارش شده است زیرا اولاً نشانه ی ادب است و دوماً سبب دوستی و محبت طرف مقابل می شود و آرامش در کلام و رفتار و بلند سخن نگفتن مهم است: قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (بقره / 263) ؛ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَطَّحًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ ... (آل عمران / 159) ؛ فَلَا يَتَّبِعُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (نساء / 9) ؛ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (نساء / 8) ؛ خداوند بلند و بد سخن گفتن را دوست ندارد: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (نساء / 148) ؛ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (بقره / 83) ؛ أَلَمْ نَكُ لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ (أعراف / 68) ؛ وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا (إسرائ / 53) ؛ طاعةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ ... (محمد / 21) ؛ خوش برخوردی با دیگران و ترشویی نکردن: عَبَسَ وَتَوَلَّى (عبس / 1) ؛ خداوند متعال هنگامی که موسی و هارون علیهما السلام را به نزد فرعون طغیانگر می فرستد سفارش به نرمگویی می فرماید، شاید کارگر افتد، سخن نرم و شیرین و خوش کلام بودن بخشی از ادب است: فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَیْسَ لَعَلَّاهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه / 44) و بلند سخن گفتن در نماز حتی منع شده است زیرا نوعی بی ادبی است در هنگام گفت و گو هم رعایت آن لازم است: لَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوهَا وَابْتَغِ بَیِّنَاتٍ ذَلِكَ سَبِيلًا (إسرائ / 110) ؛ زیرا

خداوند از سخن با صدای بلند بیزار است؛ لقمان در نصیحت فرزند خود، صدای بلند را به صدای حمار تشبیه می کند و امر کنترل صدا و صوت می دهد؛ وَافْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْصِصْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْهَمِيرِ (لقمان / 19) پاسخ و واکنش و دفع مناسب چه در رفتار چه در کلام می تواند موجب ایجاد صمیمیت شود و حتی دشمنی را به دوستی تبدیل کند؛ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَعْدَكَ وَبَيْدَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت / 34).

(ح) پرهیز از تهمت

تهمت، سخنی غیر واقعی است که حقیقت ندارد و قابل اثبات نیست. در هنگام گفت و گو نباید به طرف مقابل تهمت زد و نسبت دروغ به وی داد. إِنَّ السَّادِينَ جَاءُوا بِإِلْفُكٍ عُمِيَّةٍ مِنْكُمْ (نور / 11)؛ وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ (نور / 12)؛ بِهِذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (نور / 16)؛ هَلْ أَتَىكَ الْفَاطِكِ أَثِيمٌ (شعراء / 221)؛ تَنْزِيلُ عَلَى كُلِّ أَفْوَكَ أَثِيمٌ (شعراء / 222) فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (احزاب / 58). بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (نساء / 20)؛ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (نساء / 112)؛ وَبِكَفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (نساء / 156)؛ فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (احزاب / 58)؛ وَيَلُ لِكُلِّ أَفْوَكَ أَثِيمٌ (الجاثية / 7).

(ج) پرهیز از نجوی

در هنگام گفت و گو قرار گرفتن در جمع ادب قرآنی نجوی و درگوشی صحبت کردن با یکدیگر را منع فرموده است. زیرا طبق آیه ی قرآن این عمل گناه محسوب می شود زیرا سبب رنجش می شود و یکی از راه های نفوذ شیطان برای ایجاد بدگمانی در یکدیگر است أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعْزُدُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَزَّجُونَ بِإِلْثَامٍ وَالْعُدُوانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءَهُمْ حَيْثُ وَكَّ بِمَا لَمْ يُحْيِكُمْ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْهَمِيرُ (مجادلة / 8).

(خ) امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر اصل اسلامی است که در قرآن به آن سفارش بسیار گردیده است. دعوت به نیکی و پرهیز دادن از بدی است؛ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ

مجادله به معني بحث کردن و استدلال کردن است. در قرآن به پیامبر دستور داده شده که با بهترین نحو گفت و گو و به حکمت و موعظه ي حسنه و به نیکوترين حالت دعوت به حق کند، پاسخ دادن و دفع کردن و قانع کردن هم باید چنین باشد: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُتَدْرِينَ (نحل / 125)؛ حتي بدی را باید به نیکویی پاسخ داد: ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (مؤمنون / 96)؛ در بحث با اهل کتاب: وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَّا إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَوَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (عنکبوت/46)؛ يك معني دفع احسن اين است که نتیجه ي آن موجب ايجاد محبت و گرمي مي شود؛ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَالسَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْدَكَ وَبَيْدَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت / 34).

(ب) ارائه ی برهان

هر ادعایی نیاز به ارائه ي برهان دارد، ادعای بدون برهان قابل قبول نیست، خداوند چندین بار به این امر اشاره مي کند و برای مسلمانان الگوسازی مي کند: قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره / 111)؛ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (نمل / 64)؛ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ (أنبياء / 24)؛ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ (قصص / 75). خداوند وقتی پیامبر خود را مبعوث مي کند برای قانع کردن مردم او را مجهز به سلاح دليل و برهان مي کند: اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخَرُّجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (قصص / 32).

(ج) حق مداری و راستجویی

در قرآن به رعایت قسط و عدل و ظلم نکردن بارها اشاره شده است، رعایت قسط و عدل در گفت و گو همان حق طلبی و جست و جوی حقیقت است و اهل کفر کسانی معرفي مي شوند که به وسیله ي باطل مي خواهند حق را بپوشانند. خداوند خود به حق حکم مي کند. در گفت و گوی منطقی باید هر دو طرف به دنبال جست و جوی حقیقت باشند و خود را آماده ی پذیرش آن کرده باشند. از سوي دیگر آیاتي در قرآن اشاره به بیزاری خداوند از ظالمين دارد، در مباحثه شخص ظالم کسی است که به ناحق عمل مي کند پس وي مورد بیزاری خداوند است: وَاللَّهُ يُقْضِي بِالْحَقِّ (غافر / 20)؛ وَتُقْضَوْا إِلَيْهِمْ إِنْ

اللَّهِ - يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنة / 8)؛ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنْذِرُوا هُزُوًا (كهف / 56)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مائدة / 8)؛ وَإِنْ حَكَمْتُمْ فَاذْكُم بِأَنبَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (مائدة / 42)؛ تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (مائدة / 87)؛ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نحل / 90)؛ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ (شورى / 15)؛ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (معارج / 33)؛ وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (نساء / 58)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَاَوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ تَعْمَلُونَ خَيْرًا (نساء / 135)؛ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان / 72)؛ وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا (إسراء / 80)؛ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (مائدة / 13)؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (عصر / 3)؛ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ ... (فرقان / 72).

(د) شجاعت

شجاعت چه در پذیرش حقیقت و چه در بیان آن لازم است در راه حق باید از خدا فقط ترسید نه از غیر او؛ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً (نساء / 77)؛ الَّذِينَ يُبَدِّلُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ نَاهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (أحزاب / 39)؛

و نباید از ملامت ها ترسید: يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (مائده / 54)؛
 الَّذِينَ يُبَدِّلُ غُيُوبَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ نَارَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَعْدَاءَ إِلَّا لِلَّهِ
 وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (أحزاب / 39)؛ همانطور که خداوند از گفتن حق شرم ندارد: الذَّبِّي
 فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ (أحزاب / 53)؛ ساحران مصری با
 شجاعت در مقابل فرعون به موسی ایمان آوردند و مرگ را در راه حق پذیرفتند و رستگار شدند: قَالُوا
 لَنُؤْتِيكَ عِلْمًا مَّا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنتَ
 قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (طه / 72).

(ح) استماع سخن

برای فهمیدن دیدگاه و طرز فکر دیگران ابتدا باید به طور کامل آن ها را شنید، بعد می توان دانست
 که نظر آنها چیست، درست یا غلط است. باید آمادگی شنیدن سخنان مختلف را داشت و از میان بیانات
 مختلف سخن درست را انتخاب کرد؛ وبشارت بر کسانی باد که سخنان مختلف را می شنوند و بهترین را بر
 می گیرند: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ
 هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر / 18)

(ج) پرهیز از ظن و گمان

بحث منطقی و علمی نمی تواند بر مبنای ظن و گمان و حدث انجام شود. از مقدمات درست می توان به
 نتیجه ی درست رسید. نباید در بحث علمی به اموری تکیه کرد که قطعی نیست و در مورد درستی آنها شک
 وجود دارد. نسبت ناصحیح در امور مشکوک خود نوعی بهتان و افترا محسوب می شود، زیرا حقیقت آن اثبات
 نشده است و قضاوت بر اساس آن اشتباه است. هر خبر و سخن و مطلبی را نمی توان پذیرفت باید قبل از
 آن تحقیق کرد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَذِيٍّ فَتَبَيَّنُوا
 أَن تَصِيدُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصَادُوا عَلَي مَا فَعَلْتُمْ زَادَ مِنْ (حجرات / 6)؛
 برخی از امور ظنی گناه محسوب می شوند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا
 مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا (حجرات / 12)؛ ظن و گمان محتاج
 به یقین و حقیقت هستند: وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ
 وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (نجم / 28)؛ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ
 إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا
 يَفْعَلُونَ (یونس / 36)؛ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ
 فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا

تَعْلَمُونَ (آل عمران / 66)؛ برخی مواقع پیروی از ظن بدور از یقین باعث انحراف بزرگ و طولانی می شود مانند داستان مصلوب شدن عیسی علیه السلام: مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّيَدَاعَ الظُّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (نساء / 157)؛ وَالَّذِينَ هُمْ بِرِسَالَاتِهِمْ قَائِمُونَ (معارج / 33) از آنچه که علم و اطمینان به آن نداریم نباید پیروی کنیم؛ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّهُ أُولَئِكَ كَانَ عَنْدهُ مَسْنُونًا (إسراء / 36)

قرآن در سوره ی کهف به مسئله ی مهمی اشاره کرده است. در داستان اصحاب کهف در مورد آن بزرگان و سگ آنها، بعد از ذکر سه عدد در مورد تعداد آنها گفته می شود که تعداد آنها را خدا می داند یعنی اصل پند گرفتن از پیام داستان است، نه تعداد آنها که جای ظن و گمان است و یقینی نیست. پس باید در چنین اموری که جزئیات تاریخی آن نامشخص است از قضاوت خودداری کرد و آن را به خدا واگذار کرد: سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارَ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أُحَدِّثُ (کهف / 22).

(ج) پرهیز از تعصب و کنترل خشم

تعصب از ریشه ی عصب به معنی عدم تحمل و سرسختی در عقیده است، کلمه ی فوق در قرآن ذکر نشده است اما مترادف آن یعنی حمیت با بار منفي ذکر شده است: إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (فتح / 26)؛ اصولا تعصب امری منفي است و با راست قامتی در ایمان و عقیده و به اصطلاح قرآن استقامت بر ایمان فرق دارد. شایسته ی فرد مسلمان صبر و استقامت و ایمان و پایداری بر ارزشهای اسلامی است: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا (فصلت / 30)؛ نه خشونت و کم تحملی و عمل جاهلانه و از روی کونه فکری، خداوند سفارش به کنترل خشم می کند: وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران / 134)؛ از سویی دیگر در آیات جهاد که اشاره به جنگ و جهاد می شود ارتباطی با مبحث گفت و گو ندارد. آنجا میدان دفاع از کیان اسلام است نه میدان گفت و گو و بحث علمی و منطقی و آن آیات مؤید تعصب نیستند و اصولاً می توان گفت تعصب در فرهنگ قرآنی جایی ندارد.

(ر) استفاده از عقل جمعی

در قرآن به طور مشخص دوبار به پیامبر اسلام دستور داده شده است که از فکر و نظر دیگران بهره برد، وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ (شوری / 38)؛ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ (آل عمران / 159)؛ جلسات شورایی و مشورت گرفتن از دیگران علاوه بر بهره مند شدن از نظرات خوب دیگران و نتیجه گیری دقیق تر و کامل تر در مسأله ی مزبور، متضمن مسأله ی مهم تری است و آن پرورش فرهنگ صبر، تحمل و شنیدن سخنان مختلف و حتی مخالف یکدیگر در جمع است؛ این خود پیام مهمی است که از دل این دو آیه مستفاد می شود و لازمه ی تشکیل شورا مطرح شدن سخنان گوناگون است و از میان سخنان گوناگون می توان به جمع بندی صحیحی رسید.

(5) الگوگیری از سیره ی پیامبر در بحث

پیامبر اسلام الگوی کاملی است در تمام جهات برای مسلمانان. بالتبع به خاطر امر رسالت که بر دوش پیامبر بود گفت و گو های بسیاری با گروه های مختلف مردم برای دعوت به اسلام داشته اند. توجه به این منطق بحث ایشان بسیار مهم و راهگشاست. و رمز گسترش سریع اسلام به اندازه ی فراوانی مرتبط با سیره ی گفت و گو ی ایشان بوده است. خداوند در قرآن کریم پیامبر اسلام را به عنوان الگوی مناسب مسلمین معرفی کرده: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب / 21) و در جای دیگری فرموده است آنچه را به پیامبر داده ایم بگیرید و آنچه را برای او نهي کریم رها کنید؛ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر / 7)؛ یا در موقعیت های مختلف در مجموع هجده بار امر به اطاعت از ایشان فرموده است با عبارت «اطيعوا» ، از سوي دیگر ایشان را داراي اخلاق عظيم معرفي مي کند: وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم / 4)؛ و به نرمخويي ایشان که از رحمت الهي است و اثر آن در جذب دیگران اشاره می کند: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْفُلَابِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ... (آل عمران / 159)؛ و در آیه ای دیگر او را رحمتي براي عالميان مي داند: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء / 107)؛ پس بر همه ی مسلمانان الگوگیری از این حسن خلق و اخلاق رحمانی ایشان، به خصوص در گفت و گو ی میان مسلمانان واجب است. سیره ی نبوی در تمام امور ذخیره ی ارزشمندی است، بالاخص در مباحثه، زیرا بیست و سه سال نبوت پیامبر اسلام همراه با گفت و گو و مجادله برای دعوت به اسلام بوده است در نتیجه الگوی مباحثه کردن ایشان دارای اهمیت است.

روش گفت و گو در قرآن بر زیر بنای برادری و اخوت اسلامی و ایمانی است، مسلمانان برادر دینی یکدیگر هستند و در نتیجه بر هم حق برادری دارند و رعایت آن لازم است. که این حقوق اغلب در بخش اخلاق مطرح می شود شامل موارد بسیاری است، باید توجه به مشترکات اصلی به جای اختلافات جزئی کرد؛ اشتراکات محور گفت و گو می باشد نه اختلافات؛ این مسأله حتی در قرآن در مورد اهل کتاب مطرح شده است. و نقش اخلاق و حسن خلق در آن ضروری و حیاتی است. اخلاق حوزه وسیعی را شامل می شود، هم چون رعایت اخلاص و تقوی، دوری از تکبر، حفظ کرامت انسانی دیگران و رعایت ادب، تحمل و صبر، آرامش و نرم خویی و ... در کنار آنها اصول علمی گفت و گو کردن هم رعایت می شود مانند: ارائه ی شاهد و دلیل، حق طلبی، شنیدن نظرات دیگران و رد تعصب. رسیدن به حقیقت با روش درست زبانی و فکری است. قرآن از سویی دیگر به رعایت آداب و سنت های نبوی دعوت می کند، که این آداب در موضوع گفت و گو پربار و فراوان و دقیق است و خود منبع عظیمی است. قرآن مکرر دعوت به اطاعت و الگوگیری از رفتار پیامبر اسلام می نماید نکات مهم منش ایشان در بحث و مناظره با دیگران، حتی با مخالفان سرسخت و گروه مشرکین زمان نشان برجسته و بزرگووارانه است و ذخیره ی ارزنده ای است که بسیار راهگشاس، زیرا بیست و سه سال نبوت ایشان ابلاغ پیام الهی در غالب گفت و گوهایی فراوان بوده است. در قرآن به پیامبر دستور به استفاده از نظرات دیگران در شوری، و مشورت گرفتن از آنها داده است و این برای عادت دادن امت او به انجام بحث و گفت و گو و تحمل عقاید یکدیگر بوده است و الگویی برای پیروان اوست. گفت و گویی که با رعایت اخوت ایمانی و اجتماع بر اعتقادات مشترک و رعایت حسن خلق و ادب در کنار جست و جوی حقیقت با استفاده از اصول منطقی باشد؛ به نزاع و کشمکش منتهی نمی شود و نتیجه ی آن حداقل اگر رسیدن به نتیجه ی یکسان و قابل قبول برای دو طرف نباشد، موجب افزایش کدورت و عداوت میان طرفین هم نمی شود و احساسات قدرتمند مذهبی هیچ يك از آنها جریحه دار و تحریک نمی شود. برای ارائه ی راه حل کاربردی جهت مفید تر کردن مباحثات بین مسلمانان باید موارد یاد شده در مقاله را که همگی مستند به آیات قرآنی است در جامعه ی اسلامی رواج داد و آنها را پررنگ کرد در غیر این صورت مشکلات فعلی هم چنان باقی می مانند.

